

واکاوی مؤونه در خمس ارباح مکاسب شرکت‌ها و چالش‌های سرمایه‌گذاری مجدد؛ با تأکید بر آرای آیت‌الله مهدوی کنی (ره)

سیدعلی میرلوحی^۱

چکیده

گسترش فعالیت‌های تجاری در قالب شرکت‌های سهامی و شرکت‌های مادر (مادر تخصصی)، چالش‌های فقهی نوینی را در باب تعلق وجوهات شرعی به مؤونه خمس ارباح مکاسب ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین این ابهامات، شمول یا خروج مفهوم «سرمایه‌گذاری مجدد» و «اندوخته‌های قانونی و احتیاطی» از دایره «مؤونه» است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر مبانی فقهی و تقریرات آیت‌الله مهدوی کنی (ره) به واکاوی مرزهای مؤونه در ساختار اشخاص حقوقی می‌پردازد. بر اساس آراء ایشان، مؤونه منحصرأ محدود به هزینه‌های زیستی شخصی حقیقی نیست، بلکه هزینه‌های ضروری برای تداوم تولید، حفظ سرمایه و جلوگیری از اختلال در نظام اقتصادی بنگاه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از منظر حقوق تجارت، اندوخته‌های قانونی و احتیاطی، تضمین‌کننده بقای شرکت‌های مادر و استمرار کارآفرینی هستند. با تطبیق این نهادهای حقوقی بر آراء آیت‌الله مهدوی کنی (ره)، ثابت می‌گردد که انباشت این وجوه و همچنین تخصیص سود به سرمایه‌گذاری مجدد برای توسعه خطوط تولید، عرفاً مصداق توسعه مؤونه و هزینه‌های ضروری کسب‌وکار تلقی شده و تا زمانی که به صورت سود نقدی میان سهامداران حقیقی تقسیم نگردد، از متعلق خمس ارباح مکاسب تخصصاً خارج است. این رهیافت فقهی، ضمن رعایت دقیق موازین شرعی، از خروج نقدینگی حیاتی از چرخه تولید و اقتصاد اسلامی جلوگیری می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌گذاری مجدد، مؤونه، خارج فقه آیت‌الله مهدوی کنی، خمس ارباح مکاسب، شخصیت حقوقی، فقه الشركات.

^۱ دکتری فقه و حقوق خصوصی، مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول). رایانامه: mirlohi@motahari.ac.ir

خمس یکی از فرایض مهم عبادی-مالی در اسلام است که تحلیل دقیق مؤونه به عنوان مهم‌ترین مستثنای آن، نقشی حیاتی در تعیین تکلیف شرعی فعالان اقتصادی دارد و لذا پژوهش حاضر به مسئله ماهیت فقهی و حقوقی سرمایه‌گذاری مجدد یا «سود انباشته» در شرکت‌های تجاری و شرکت‌های مادر تخصصی بر اساس نهاد فقهی «مؤونه» خواهد پرداخت. این پژوهش به‌طور خاص به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا هزینه‌های صرف‌شده برای توسعه زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های آتی شرکت‌ها، پیش از تحقق خمس، مشمول استثنای مؤونه قرار می‌گیرد یا خیر. در دنیای امروز که شرکت‌ها و شرکت‌های مادر تخصصی به‌عنوان بازیگران اصلی اقتصاد شناخته می‌شوند، تخصیص بخشی از سود به سرمایه‌گذاری مجدد برای حفظ رقابت‌پذیری و توسعه، امری ضروری به نظر می‌رسد. این موضوع، به‌ویژه از منظر فقه امامیه، به چالشی جدی تبدیل شده است زیرا رویکردهای سنتی فقهی عمدتاً به شخص حقیقی توجه داشته‌اند و اجتناب این مفاهیم با شخصیت حقوقی نیازمند تفسیر و تحلیل جدید است. بنابراین، هدف اصلی این پژوهش تبیین این مسئله است که آیا سرمایه‌گذاری مجدد به‌عنوان یکی از مصادیق مؤونه در فقه امامیه تلقی می‌شود و از پرداخت خمس معاف است. اهمیت و ضرورت این پژوهش از آن جهت است که ابهاماتی در مورد وضعیت شرعی تخصیص سود شرکت‌ها به سرمایه‌گذاری مجدد وجود دارد. این امر باعث ایجاد چالش‌های جدی برای مدیران و صاحبان سرمایه در محاسبه تکالیف مالی و شرعی می‌شود. به‌ویژه اینکه رویکردهای فقهی سنتی بر اساس نیازهای شخص حقیقی استوار بوده‌اند، در حالی که ویژگی‌ها و نیازهای شخص حقوقی متفاوت است. از این رو، این پژوهش با هدف شفاف‌سازی و پاسخ به این سوال اساسی انجام می‌شود که آیا سرمایه‌گذاری مجدد برای حفظ بقا و اعتبار تجاری شرکت، به‌عنوان یک هزینه ضروری و عرفی، مشمول مؤونه و معاف از خمس قرار می‌گیرد یا خیر. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش این است که آیا طبق مبانی فقه امامیه، به‌ویژه در تحلیل‌های متأخرین، سرمایه‌گذاری مجدد در شرکت‌های تجاری که برای حفظ بقا و ارتقای شأن اقتصادی شرکت انجام می‌شود، از مصادیق «مؤونه» محسوب شده و از شمول خمس خارج است؟ فرضیه این پژوهش بر این اساس استوار است که در صورتی که سرمایه‌گذاری مجدد بر اساس نیازهای عرفی و برای حفظ شخصیت حقوقی و اعتبار تجاری شرکت ضروری باشد، این هزینه‌ها مشمول عنوان «مؤونه» قرار می‌گیرند و از شمول خمس خارج می‌شوند. بر این اساس پژوهشگر بدو مال ارائه الگوی فقهی-حقوقی برای تشخیص تمایز میان «سرمایه‌گذاری با هدف کسب سود جدید» و «سرمایه‌گذاری با هدف حفظ و توسعه مؤونه‌گونه» است تا راهکاری دقیق برای شرکت‌های مادر تخصصی و شرکت‌های تجاری در انجام تکالیف شرعی فراهم آید. این الگو می‌تواند به مدیران و صاحبان شرکت‌ها کمک کند تا از منظر فقهی و حقوقی به‌درستی تصمیم‌گیری کنند و از مشکلات مالیاتی و شرعی احتمالی جلوگیری نمایند.

پیشینه پژوهش در این زمینه، شامل مطالعات داخلی و خارجی است. در متون فقهی متقدم، مفهوم «مؤونه» به‌طور عمده در ارتباط با «شخص حقیقی» و مخارج معیشتی مطرح شده است. اما در فقه معاصر، با توجه به تحولات اقتصادی و پیچیدگی‌های دنیای مدرن، نظریه‌های جدیدی در خصوص انطباق این مفهوم با نیازهای اشخاص حقوقی به‌ویژه در زمینه شرکت‌ها و شرکت‌های مادر تخصصی ارائه شده است. در این زمینه، آراء آیات عظام چون سید محمدکاظم یزدی، امام خمینی (ره)، آیت‌الله خوئی و آیت‌الله مهدوی کنی از جمله نظریه‌هایی هستند که به‌طور خاص بر رابطه مؤونه و سرمایه‌گذاری‌های مجدد تأکید دارند. همچنین در مطالعات تجربی، مواردی وجود دارد که برخی فقها و مراجع، در موارد خاص سرمایه‌گذاری‌های مجدد را به‌عنوان هزینه‌های ضروری و مؤونه‌گونه تلقی کرده‌اند. در سطح تجربی، پژوهش‌های متعددی در زمینه مالیات بر درآمد شخصیت‌های حقوقی و سرمایه‌گذاری‌های مجدد در شرکت‌ها انجام شده است. این پژوهش‌ها بر این نکته تأکید دارند که تخصیص سود به سرمایه‌گذاری مجدد در بسیاری از شرکت‌ها به‌ویژه در صنایع تکنولوژی‌محور، به‌عنوان یک ضرورت برای حفظ بقای شرکت و جلوگیری از ورشکستگی و سقوط ارزش سهام تلقی می‌شود. در حقوق مالیاتی ایالات متحده و بسیاری از کشورهای، چنین هزینه‌هایی از مالیات معاف می‌باشند و این امر از جهت تطبیق با مفهوم «مؤونه» در فقه امامیه نیز دارای شباهت‌های قابل توجهی است. این پژوهش همچنین به تطورات اخیر در حوزه «فقه الشركات» و پذیرش الزامات شخص حقوقی می‌پردازد. در سال‌های اخیر، شاخه‌ای تخصصی در فقه مدنی تحت عنوان «فقه الشركات» شکل گرفته که به بررسی و تطبیق احکام فقهی سنتی با نیازهای اقتصادی و تجاری شخصیت‌های حقوقی می‌پردازد. این تغییرات نظری، نشان می‌دهد که باید احکام مربوط به مالیات‌ها، دیون و مستثنیات مانند مؤونه را برای شخص حقوقی، نه به‌طور منفصل برای سهامداران، بلکه به‌عنوان یک موجودیت مستقل و اعتباری اعمال کرد. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی است و برای گردآوری اطلاعات از منابع کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. ساختار تحقیق نیز شامل تبیین مفاهیم فقهی و حقوقی، واکاوی ادله فقهی مؤونه در اشخاص حقوقی و در نهایت تطبیق این یافته‌ها با مصادیق عینی سرمایه‌گذاری‌های مجدد در حقوق تجارت است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم «مؤونه» تابعی از «شان» و «نیاز عرفی» است که این مفاهیم در مورد شخصیت حقوقی شرکت‌ها نیز قابل تسری است. به این ترتیب، سرمایه‌گذاری‌هایی که برای حفظ موجودیت و جلوگیری از سقوط رتبه تجاری شرکت ضروری است، ماهیتی مؤونه‌گونه دارند و نباید پیش از آن‌ها، حکم به وجوب خمس درآمد داد.

۱. مفهوم‌شناسی و مبانی فقهی مؤونه در اشخاص حقوقی

۱-۱. واکاوی لغوی و اصطلاحی مؤونه با رویکرد به نیازهای نوین

واژه «مؤونه» در لغت از ریشه «مأن» یا «أنن» به معنای سنگینی، کلفت و مخارجی است که برای تأمین معیشت بر دوش فرد قرار می‌گیرد (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۴۰۳). در اصطلاح فقهی، مؤونه به تمام هزینه‌هایی اطلاق می‌شود که فرد برای خود و عائله‌اش در طول سال صرف می‌کند و از درآمد سالانه کسر می‌گردد تا سود خالص مشمول خمس مشخص شود (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۸۶) در تبیین دقیق‌تر ترمینولوژیک، واژه مؤونه صرفاً به معنای هزینه نیست، بلکه بار معنایی «کفایت و رفع نیاز» را نیز در خود نهفته دارد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۶۴۵). در فقه متقدم امامیه، سید مرتضی در الانتصار و شیخ طوسی در الممسوط و تهذیب الاحکام، با ارجاع به عرف، مؤونه را بر اساس نیازهای واقعی مکلف و عائله او تفسیر کرده‌اند (مرتضی، ۱۴۱۵، ص ۲۳۳؛ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۳۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۲۲). محقق حلی در شرائع الاسلام نیز با قید «مؤونه سنته له و لعیاله» دایره این استثنا را به قدر کفایت سالانه محدود می‌سازد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۸۰). فاضل مقداد نیز با استناد به مبانی قرآنی رفع حرج و عسر را ملاک استثنای مؤونه دانسته است (فاضل مقداد، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۱۲). سید سبزواری در مهذب الأحکام، گستره مؤونه را تابع شئون متغیر انسان در بستر زمان معرفی می‌کند که می‌تواند مصادیق مستحدثه را نیز در بر گیرد (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۵۰). بنابراین می‌توان اینگونه نتیجه گرفت که در نگاه سنتی، مؤونه صرفاً شامل مصارف معیشتی (خرید کالا و خدمات مصرفی) بود؛ اما در تحولات فقهی معاصر، این مفهوم با تغییر در «شأن» و «نیاز» دستخوش توسعه شده است. آیت‌الله مهدوی کنی با استناد به روایت «الخمسه بعد المؤونه»، معتقد است که ظرف زمانی و مکانی در تشخیص مصادیق مؤونه دخالت تام دارد (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۹). بر این مبنا، مفهوم مؤونه در عصر حاضر نمی‌تواند محصور در نیازهای بیولوژیک شخص حقیقی باقی بماند. بلکه در مواجهه با اشخاص حقوقی، هر هزینه‌ای که برای بقای موجودیت اقتصادی و حفظ اعتبار تجاری شرکت در عرف امروز «ضروری» تلقی شود، می‌تواند در ذیل چتر حمایتی مؤونه قرار گیرد؛ چرا که شخصیت حقوقی نیز برای استمرار حیات خود دارای «مخارج گریزناپذیر» است (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۰، ص ۷۸).

ویژگی	احکام تعبدی	احکام توصلی/معلل
نقش عقل	صرفاً فهم و امتثال دستور شارع	درک علت و حکمت حکم
شرط صحت	قصد قربت و انطباق کامل با دستور	حصول نتیجه و غایت مطلوب شارع
قلمرو	اغلب عبادات و جزئیات آن‌ها	اغلب معاملات و احکام اجتماعی
انعطاف‌پذیری	بسیار کم و محدود به موارد خاص	بالا و قابل تطبیق با شرایط
امکان قیاس	منتفی است	در چارچوب علت منصوصه، ممکن است

جدول ۱. تفاوت احکام تعبدی و توصلی

۲-۱. تمایز میان «سرمایه مصرفی» و «سرمایه مولد» در شمول خمس

در تحلیل فقهی خمس ارباح مکاسب، تفکیک میان سرمایه‌ای که برای «معیشت» است و سرمایه‌ای که برای «تجارت و سودافزایی» است، اهمیت کلیدی دارد. فقهای امامیه غالباً بر این باورند که اگر کسی سرمایه‌ای نداشته باشد و برای تأمین مخارج سالیانه خود به اصل سرمایه نیاز داشته باشد، آن مقدار از سرمایه جزو مؤونه محسوب شده و خمس ندارد (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۴۱). ریشه این تفکیک و توجه به ابزار تولید را می‌توان در آراء فقهای پسین‌تر یافت. شهید اول در دروس و شهید ثانی در مسالک بر این نکته تصریح دارند که ابزار کار (آلات الصناعات) اگرچه سرمایه محسوب می‌شوند، اما به دلیل وابستگی کسب درآمد به آنها، عرفاً جزء مؤونه‌اند و خروج آنها از این عنوان، موجب اختلال در معیشت است (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۶۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۶۵). برخی فقهای دیگر نیز با تفصیل بیشتری، استثنای ابزار تولید و سرمایه را تابع صدق عرفی مؤونه و نیاز مکلف دانسته‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۲، ص ۳۴۴؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۶۰). شیخ انصاری هم عقیده دارد حفظ رأس‌المال برای کسی که به آن محتاج است، تقدم رتبی بر تعلق خمس دارد (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۲۱۸) لذا این نکته که توسعه در کسب‌وکار در حد شأن، از مصالح ابرای نبوده و داخل در مؤونه است (همدانی، ۱۴۱۶، ج ۱۴، ص ۱۲۵)، بلا توجیه نخواهد بود.

انطباق این مبانی با حقوق مدرن نهاد «سرمایه» در حقوق مدنی و تجارت، کارکردی دوگانه و حیاتی دارد. از یک سو، سرمایه مایه اصلی تضمین دیون در برابر طلبکاران است (امامی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۴۵) و از سوی دیگر، موتور محرک تولید محسوب می‌شود. در حقوق شرکت‌های تجاری، خروج بخش مولد سرمایه از چرخه تولید، مستقیماً به معنای انحلال تدریجی یا ورشکستگی پنهان بنگاه اقتصادی است (ستوده تهرانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۱۲). همچنین باید توجه داشت که ایفای تعهدات مالی شرکت‌ها ارتباط تنگاتنگی با مفهوم دارایی و سرمایه در گردش دارد و کاهش این دارایی به بهانه خروج وجوهات شرعی، می‌تواند موجب عجز شرکت از ایفای تعهدات قراردادی گردد (شهیدی، ۱۳۹۳، ص ۸۵) چالش اصلی زمانی بروز می‌کند که سود حاصل از فعالیت تجاری، مجدداً به چرخه تولید بازگردانده شود. در اینجا باید میان «استرباح» (طلب سود بیشتر) و «صیانت از پایه پولی و تولیدی» تمایز قائل شد. تقریرات موجود نشان می‌دهد که اگر سرمایه‌گذاری مجدد با هدف حفظ قدرت خرید و جلوگیری از فرسودگی ماشین‌آلات و زیرساخت‌ها انجام شود، این اقدام در واقع تأمین مؤونه تحصیل مال است (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۸). در حقوق مدنی نیز، هزینه حفظ مال (نقله مال) بر عهده مالک است و در شرکت‌های تجاری، تحصیل اندرخته‌ها برای نوسازی خط تولید، مصداق بارز هزینه‌هایی است که بدون آن، کسب درآمد در سال‌های آتی ممتنع می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۱۵۲). آیت‌الله مهدوی کنی در مبحث کاهش ارزش سرمایه، جبران نقصان و استهلاک ابزارآلات کسب‌وکار را پیش از محاسبه سود خالص، حق مسلم مکلف و جزء لاینفک مؤونه می‌داند (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۳). از منظر ایشان، نمی‌توان پیش از ترمیم فرسودگی ماشین‌آلات و زیرساخت‌های تولیدی شرکت، ادعای تحقق سود خالص نمود. در نتیجه، الزامات حقوقی

و تجاری در تخصیص اندوخته برای جبران استهلاک پیش از تقسیم سود، دقیقاً در مسیر همان منطق فقهی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) حرکت می‌کند که حفظ اصل سرمایه را بر تعلق خمس مقدم می‌شمارد (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۲۲۵).

۳-۱. تحلیل نظریه «مالکیت حقوقی» و انصراف ادله خمس در آراء متأخرین

یکی از مبانی نوین در حقوق فقهی، بحث از استقلال شخصیت حقوقی و مالکیت آن است. سؤال این است که آیا ادله خمس (مانند آیه غنیمت و روایات) شامل اموال شخص حقوقی (مثل شرکت‌ها و مؤسسات) نیز می‌شود یا خیر؟ برخی از فقها با تکیه بر وحدت ملاک، فرقی میان شخص حقیقی و حقوقی قائل نیستند؛ اما در تحلیل‌های دقیق‌تر، تردیدهای جدی در این باره مطرح شده است. آیت‌الله مهدوی کنی در بحث از خمس صندوق‌های قرض‌الحسنه و اموال عمومی، به این نکته اشاره دارند که ادله خمس منصرف به اموالی است که مالک خاص و حقیقی دارند (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۳). وقتی مالی در قالب یک شخصیت حقوقی غیرشخصی (مانند شرکت‌های عام یا صندوق‌های عمومی) تعریف می‌شود، مالکیت آن به صورت «اشاعه در مالیت» یا «ملکیت جهت» است و ملاک حقیقی مشخصی که مکلف به ادای خمس باشد، وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۹، ص ۱۷۵). این دیدگاه که در مکاتبات با امام خمینی (ره) نیز تقویت شده است، مبنای مهمی برای معافیت فقهی سرمایه‌گذاری‌های ساختاری در شرکت‌های مادر تخصصی فراهم می‌آورد؛ چرا که وجوه تخصیص یافته به افزایش سرمایه، پیش از آنکه به مالکیت حقیقی سهامداران درآید، در تیول شخصیت حقوقی برای اهداف توسعه‌ای است.

۲. تحلیل تطبیقی سرمایه‌گذاری مجدد و اندوخته‌های قانونی در نظام فقهی و حقوق تجارت

۱-۲. بررسی ماهیت حقوقی اندوخته قانونی و احتیاطی در قانون تجارت ایران

در نظام حقوقی و تجاری، سود خالص شرکت همواره به طور کامل میان سهامداران تقسیم نمی‌گردد. مقنن در ماده ۱۴۰ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت (مصوب ۱۳۴۷)، تخصیص یک بیستم (پنج درصد) از سود خالص سالانه را به عنوان «اندوخته قانونی» الزامی دانسته است تا زمانی که این اندوخته به یک‌دهم سرمایه شرکت بالغ گردد (سکینی، ۱۳۹۷، ج ۲، ص ۱۴۵). علاوه بر این، مجمع عمومی می‌تواند درصدی از سود را تحت عنوان «اندوخته اختیاری» یا «سود انباشته» برای توسعه ماشین‌آلات، جبران استهلاک یا سرمایه‌گذاری‌های جدید در شرکت نگه دارد. در تبیین جایگاه این اندوخته‌ها توجه به مفهوم «شخصیت حقوقی» و نیازهای ذاتی آن ضروری است. در حقوق مدنی و تجارت، شرکت تجاری به عنوان یک شخص حقوقی مستقل از شرکاء، دارای حقوق و تکالیف مختص به خود است (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۱۵؛ فخاری، ۱۳۷۶، ص ۵۰). همان‌گونه که شخص حقیقی برای ادامه حیات به تأمین نیازهای زیستی محتاج است، شخص حقوقی نیز برای صیانت از دارایی‌ها،

حفظ ترازنامه مثبت و استمرار فعالیت، به تزریق مستمر منابع مالی و حفظ اندوخته‌ها نیاز مبرم دارد (عیسائی نفرشی، ۱۳۹۶، ص ۱۲۸). در واقع، تخصیص اندوخته قانونی صرفاً یک تشریفات حسابداری نیست، بلکه الزام قانون‌گذار برای تضمین حقوق اشخاص ثالث، طلبکاران و جلوگیری از انحلال زودهنگام شرکت است (دمرچیلی، حاتمی و قرائی، ۱۳۹۸، ص ۳۱۰). افزون بر این، در شرکت‌های مادر تخصصی و شرکت‌های سهامی که سرمایه‌های کلان در آن‌ها جریان دارد، توزیع کامل سود میان سهامداران و عدم تخصیص اندوخته توسعه‌ای، در مغایرت آشکار با اصول مدیریت مالی و منافع بلندمدت بنگاه اقتصادی قرار دارد (عرفانی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۸۸) از منظر حقوق اقتصادی، این اندوخته‌ها ماهیت «پس‌انداز راکد» ندارند، بلکه سپر دفاعی شخصیت حقوقی در برابر نوسانات بازار و ابزار ضروری برای حفظ قدرت رقابت و استمرار فعالیت تجاری محسوب می‌شوند (پاسبان، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲). بنابراین، در تحلیل ماهیت این وجوه، با انباشت ثروت به قصد استریاح صرف مواجه نیستیم، بلکه با هزینه‌هایی روبه‌رو هستیم که عدم تخصیص آن‌ها، موجودیت شرکت را با خطر ورشکستگی یا تنزل رتبه اعتباری مواجه می‌سازد.

با تعمق در ماهیت حقوقی اندوخته‌ها در لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، ضرورت تفکیکی بنیادین میان «اندوخته قانونی» و «اندوخته اختیاری یا توسعه‌ای» آشکار می‌گردد که هر یک بار فقهی متفاوتی را در مبحث ارباب مکاسب به دوش می‌کشند. الزام قانون‌گذار در کسر سالانه پنج درصد از سود خالص به عنوان اندوخته قانونی، یک تکلیف آمره و غیرقابل تخطی است. از منظر قواعد فقه مدنی و حقوق عامه، این الزام قانونی نوعی محدودیت مشروع بر حق مالکیت سهامداران نسبت به سود حاصله ایجاد می‌کند که ریشه در لزوم حفظ حقوق اشخاص ثالث (بستانکاران) دارد. با توجه به اینکه این تخصیص به موجب قانون الزام‌آور حاکمیت صورت می‌گیرد، وجوه مذکور پیش از کسر، مطلقاً قابلیت تصرف مالکانه و توزیع ندارند و از مصادیق بارز و قطعی «مؤونه قهری» محسوب می‌گردند؛ چرا که مستثنیات دیون و تکالیف قانونی حاکمیت، مقدم بر تعلق خمس است. در مقابل، اندوخته‌های اختیاری که به تصویب مجمع عمومی می‌رسند، ماهیتی متفاوت دارند. استثنای این وجوه از باب مؤونه، مستلزم احراز دقیق «نیاز عرفی و کارشناسی شده» برای ارتقای ظرفیت‌های تولیدی و عملیاتی مجتمع‌های صنعتی است. تبیین این تفاوت ظریف در رویه قضایی نیز بازتاب یافته است؛ محاکم تجاری، مسدود کردن بخشی از سرمایه به عنوان اندوخته توسعه‌ای را نه یک اقدام استریاحی (سودجویانه) صرف، بلکه لازمه صیانت از بقای شخصیت حقوقی در بازارهای رقابتی قلمداد می‌کنند و از تقسیم زودهنگام آن ممانعت به عمل می‌آورند. در استفتائات فقهی معاصر نیز تصریح شده است که چنانچه نظام مالی شرکت اقتضا کند که بخشی از سود به عنوان سود انباشته جهت سرمایه‌گذاری مجدد و هزینه‌های آتی مسدود گردد و این امر برای بقای ساختار شرکت ضروری باشد، حکم مؤونه بر آن جاری است (پایگاه تخصصی فقه و احکام، ۱۴۰۲). اگرچه نهاد «اندوخته قانونی و احتیاطی» خاستگاهی در حقوق تجارت معاصر دارد، اما با رویکردی اجتهادی، تطابق کامل این نهاد با مبانی آیت‌الله مهدوی کنی (ره) در وسعت مفهوم «مؤونه» آشکار می‌گردد. ایشان در تقریرات درس خارج خمس خویش،

مرزهای مؤونه را از سطح هزینه‌های زیستی فردی فراتر برده و تصریح می‌کنند که هزینه‌های ضروری برای حفظ سرمایه، تداوم تولید و جلوگیری از فروپاشی اقتصاد مکلف، عرفاً جزء مؤونه معیشت و کسب‌وکارهای کلان تلقی می‌شود (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۰). بر این اساس و با تنقیح مناط از آرای ایشان، کسر اندوخته قانونی در قانون تجارت، صرفاً یک انباشت سرمایه زائد نیست که بلافاصله مشمول خمس ارباح مکاسب گردد؛ بلکه مادام که این وجوه در مقررات حقوقی برای تضمین حیات شرکت و دفع ضررهای محتمل بلوکه شده‌اند، مصداق بارز «مؤونه حفظ سرمایه» در اندیشه فقهی ایشان محسوب می‌شوند. (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۵۷۴). از این منظر، اندوخته‌های یادشده تا پیش از آزادسازی و تقسیم میان سهامداران، تخصصاً از متعلق خمس خارج بوده و این خوانش، هر چند مستحکم حقوق تجارت با فقه پویای امامیه را به اثبات می‌رساند.

۲-۲. انطباق هزینه‌های توسعه‌ای با «مؤونه تحصیل مال» در فقه امامیه

در فقه امامیه، بحث مستقل تحت عنوان «آیا سرمایه‌گذاری جزء مؤونه است؟» مطرح شده است که مستقیماً با مفهوم اندوخته‌های شرکتی ارتباط دارد. فقها بیان دو نوع سرمایه‌گذاری تفکیک قائل شده‌اند: نخست، توسعه سرمایه برای دستیابی به رفاه مضاعف و توسعه غیرضروری تجارت؛ دوم، سرمایه‌گذاری برای حفظ شأن تجاری و جلوگیری از فروپاشی کسب‌وکار. ریشه‌های این تفکیک و توجه به ماهیت متغیر نیز را می‌توان در واکاوی آراء فقهای پیشین و معاصر جستجو کرد. علامه حلی بر لزوم رعایت حال مکلف و شرایط او در پرداخت وجوه شرعی تأکید کرده و کسر هزینه‌های ضروری حفظ مال را پیش از تعلق مالیات‌های شرعی مجاز می‌شمارد (علامه حلی، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۸۸). در فقه معاصر، این رویکرد با توجه به پیچیدگی‌های اقتصادی تکامل یافته است و تأکید شده که اگر استمرار تجارت و کسب منفعت، موقوف بر حفظ و حتی افزایش رأس‌المال باشد، این افزایش در حکم مؤونه است و استثنا می‌گردد (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۳۱۰). همچنین در خصوص سرمایه مورد نیاز برای اداره آبرومندانه زندگی (و به طریق اولی، اداره یک بنگاه اقتصادی و تولیدی متناسب با شأن آن) اشاره شده که این ثروت از شمول خمس خارج است و معیار نهایی در اینجا صدق عرفی نیاز است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۴۲).

افزون بر این، آیت‌الله گلپایگانی در پاسخ به استفتائات پیرامون اموال غیرمنقول، ترقی قیمت و افزایشی را که مجدداً و مستقیماً صرف نیازهای اساسی (مانند تبدیل به احسن کردن محل سکونت یا کار) گردد، مادام که جنبه احتکار و استریاح نداشته باشد، فاقد خمس دانسته‌اند (گلپایگانی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۹۶) آیت‌الله مهدوی کنی در تقریرات درس خارج خمس خود، با طرح این پرسش اساسی، تأکید می‌کنند که اگر شخص (حقیقی یا حقوقی) برای حفظ درآمد متعارف و استمرار فعالیت خود ناگزیر از خرید ابزار جدید یا تخصیص بخشی از سود به عنوان سرمایه باشد، این تخصیص عرفاً جزء «مؤونه» محسوب می‌شود (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۵۸۱). ایشان با نقد دیدگاه‌هایی که مؤونه را صرفاً در خوراک و پوشاک محصور می‌کنند، بیان می‌دارند که

استثنای مؤونه شامل هر چیزی است که فرد بدان نیاز دارد؛ لذا اگر شرکتی برای جلوگیری از توقف خط تولید، سود خود را صرف خرید ماشین‌آلات جدید کند، این عمل مصداق بارز «مؤونه تحصیل مال» است (همان، ص ۲۲۵). بر این اساس، اندوخته‌های قانونی و توسعه‌های شرکت‌ها، پیش از آنکه سود قابل تقسیم تلقی شوند، هزینه‌های ضروری بقای شرکت‌اند و مشمول ادله استثنای مؤونه از خمس می‌گردند.

۳-۲. چالش زمان تعلق خمس در سودهای انباشته و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت

یکی از چالش‌های مهم در تطبیق نهاد مؤونه بر سود انباشته شرکت‌ها، مسئله زمان محاسبه و حولان حول (گذشت سال خمسی) است. در شرکت‌های تجاری، پروژه‌های توسعه‌ای و سرمایه‌گذاری مجدد غالباً زمان‌بر بوده و ممکن است وجوه تخصیص یافته تا پایان سال مالی به طور کامل هزینه (مصرف) نشود. ظاهر عبارت «الخمس بعد المؤونه» این توهم را ایجاد می‌کند که تنها مؤونه‌های بالفعل و مصرف شده در طول سال، قابل کسر هستند. با این وجود، بررسی تحلیلی ادله نشان می‌دهد که مفهوم «بعدیت» در اینجا لزوماً بعدیت زمانی انتهای سال نیست. آیت‌الله مهدوی کنی بر این باورند که خمس را می‌توان در وسط سال و در ظرفی که نیاز به مؤونه محقق می‌شود، کسر نمود و نیازی به انتظار تا پایان سال نیست (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۲۰۰). بنابراین، هنگامی که مجمع عمومی شرکت در میانه سال مالی، بخشی از سود را طی یک مصوبه رسمی به پروژه‌های توسعه‌ای (مانند احداث سوله یا خرید تجهیزات) تخصیص می‌دهد، این وجوه از نظر حقوقی و عرفی «هزینه شده» تلقی می‌گردند. در نتیجه، حتی اگر اجرای فیزیکی پروژه به سال مالی بعد موکول شود، به دلیل تحقق نیاز و تخصیص قطعی اعتبار، این مبالغ از شمول خمس آن سال خارج خواهند بود (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۴).

۳. رویه عملی و چالش‌های نظام مالیاتی در مواجهه با خمس اشخاص حقوقی

۳-۱. تفکیک مالیات‌های قانونی از تکالیف شرعی در اندوخته‌ها

یکی از مسائل مستحدثه در حقوق تجارت، تداخل تکالیف مالیاتی شرکت‌ها با وجوهات شرعی است. در نظام مالیاتی، سود انباشته و اندوخته‌های قانونی تحت شرایطی از معافیت‌های مالیاتی برخوردارند تا به سمت تولید هدایت شوند. از منظر فقهی، مالیاتی که حکومت اسلامی بر درآمد شرکت‌ها وضع می‌کند، خود از مصادیق بارز «مؤونه» است، زیرا بدون پرداخت آن، امکان ادامه فعالیت تجاری به صورت قانونی سلب می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۵). با این حال، باید توجه داشت که پرداخت مالیات دولتی، رافع تکلیف شرعی خمس در مابقی سود تخصیص نیافته نیست. در تحلیل عمیق‌تر این تداخل، باید به ماهیت مالیات در حقوق عمومی و اقتصاد مدرن توجه داشت. در نظام‌های حقوقی معاصر، مالیات بر شرکت‌ها صرفاً ابزاری برای تأمین

بودجه دولت نیست، بلکه اهرمی برای تنظیم‌گری اقتصادی و هدایت سرمایه‌ها به سمت تولید محسوب می‌گردد (میرزایی، ۱۳۹۱، ص ۴۵). از منظر فقه حکومتی، پرداخت این مالیات‌ها به حاکمیت برای اداره امور کشور، از مصادیق بارز هزینه‌های الزامی (مؤونه) است؛ زیرا بدون پرداخت آن‌ها، مجوز فعالیت قانونی و استمرار حیات اقتصادی شخص حقوقی سلب می‌شود (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۲۰). این منطبق در حقوق تجارت بین‌الملل نیز پذیرفته شده است؛ چنان‌که شرکت‌های چندملیتی در مواجهه با سیستم‌های مالیاتی مضاعف، هزینه‌های قطعی و الزامی خود را به عنوان کسورات قانونی غیرقابل تعرض ثبت می‌کنند تا از فروپاشی ساختار مالی بنگاه جلوگیری شود (نصیری، ۱۳۸۷، ص ۲۱۰). با این حال، استفاده ابزاری از نهاد «اندوخته توسعه‌ای» برای فرار از مالیات‌های دولتی و شرعی در فقه امامیه مردود است. ایجاد اندوخته‌های صوری بدون وجود طرح توجیهی واقعی، موجب خروج این وجوه از عنوان مؤونه می‌گردد؛ چرا که قصد اصیل برای حفظ تجارت در میان نبوده است (کرباسیون و رستمی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۸). روایات متعدد در باب مکاسب نیز بر لزوم شفافیت، نیت صادقانه و پرهیز از غش در مناسبات مالی تأکید دارند که این اصول به طریق اولی در رفتار مالی اشخاص حقوقی کلان نیز جاری است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۴۰). اگر شرکت تجاری، بخشی از سود خود را صرفاً برای فرار از مالیات در قالب پروژه‌های صوری توسعه‌ای مسدود کند، این وجوه از شمول استثنای مؤونه خارج است. آیت‌الله مهدوی کنی در مباحث خود با اشاره به «فرار مالیاتی خیلی مهم»، بر این نکته تأکید می‌ورزند که تشخیص عرفی ضرورت سرمایه‌گذاری، نباید دستاویزی برای دور زدن تکالیف حاکمیتی و شرعی قرار گیرد (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۶۱۱). لذا، تنها آن بخش از سرمایه‌گذاری مجدد که منطبق بر نیاز واقعی و کارشناسی شده شرکت باشد، مؤونه محسوب می‌شود.

۲-۳. ولایت حاکم شرع و جلوگیری از احتکار سرمایه تحت پوشش مؤونه

چالش دیگری که در تطبیق مؤونه بر اندوخته‌های شرکتی وجود دارد، احتمال احتکار ثروت توسط شرکت‌های مادر تخصصی است. اگر پذیرفتیم که خرید ماشین‌آلات و توسعه کارخانه جزء مؤونه است، این خطر وجود دارد که شرکت‌ها تمام سود خود را دائماً به سرمایه تبدیل کنند و هرگز خمسی پرداخت نکنند. در فقه امامیه، راهکار این چالش از طریق تکنیک میان «توسعه ضروری» و «توسعه استریحی» و همچنین اعمال ولایت حاکم شرع ارائه شده است. در زمان غیبت، حاکم شرع به عنوان متولی امور عمومی، بر کیفیت تصرف در سهم امام و وجوهات شرعی نظارت دارد (همان، ص ۶۰۵). چنانچه انباشت سرمایه در یک شرکت از حد نیازهای متعارف برای حفظ آن کسب‌وکار فراتر رود و جنبه تکاثر ثروت به خود بگیرد، ادله استثنای مؤونه از آن منصرف خواهد بود و حاکم شرع می‌تواند با استفاده از اختیارات خود، نسبت به مطالبه حقوق شرعی از اشخاص حقوقی اقدام نماید تا تعادل اقتصادی جامعه حفظ گردد (صدر، ۱۴۱۷، ص ۲۴۵). مداخله حاکمیت در این عرصه، ریشه در قواعد بنیادین فقه

عمومی و حقوق اساسی دارد. در حالی که صیانت از سرمایه مولد یک ضرورت است، اما انباشت بی‌رویه و تبدیل مستمر تمام سود به سرمایه ثابت، منجر به انحصار و تمرکز ثروت در دست بنگاه‌های خاص اقتصادی می‌شود که با اهداف کلان اقتصاد اسلامی در تعارض است. از این رو، حاکمیت و نهادهای تنظیم‌گر، دارای صلاحیت تحدید این اندوخته‌ها در صورت اختلال در نظم اقتصادی می‌باشند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۰). این پویایی و انعطاف‌پذیری، از ویژگی‌های ذاتی فقه امامیه در مواجهه با مقتضیات زمان و مکان است که اجازه نمی‌دهد قالب‌های حقوقی، ابزاری برای نقض غایت احکام توزیعی قرار گیرند (مطهری، ۱۳۲۰، ص ۸۵). در قواعد فقه مدنی نیز، اجرای قاعده «لاضرر»، اطلاق ادله استثنای مؤونه را در مواردی که توسعه بی‌نهایت سرمایه موجب اضرار به نظام عمومی و محرومیت مستحقین وجوهات شرعی گردد، مقید می‌سازد (محقق داماد، ۱۳۸۹، ص ۱۱۲). بر این اساس رویکرد فقهی به مفهوم سرمایه‌گذاری مجدد، رویکردی کاملاً متعادل است که هم بقای شخص حقوقی را تضمین می‌کند و هم از تکاثر مذبوم ثروت جلوگیری می‌نماید.

افزون بر موارد فوق، توسعه و توسعه‌یافتگی شرکت‌های مادر تخصصی و مجتمع‌های تولیدی، نیازمند تزریق مستمر سرمایه در گردش است. در این نهادهای کلان اقتصادی، خروج نابهنگام نقدینگی تحت عنوان وجوهات شرعی پیش از کسر مؤونه، می‌تواند به توقف خطوط تولید، تعدیل نیرو، عدم ایفای تعهدات قراردادی و در نهایت اختلال در نظام اقتصادی منجر شود. در اینجا، استناد به قواعد بنیادین فقهی نظیر «قاعده لاضرر» و اصل «حفظ النظام» راهگشاست. فقهای امامیه تصریح دارند که هر اقدامی که موجب اختلال در نظام معیشتی و اقتصادی جامعه گردد، شرعاً باطل و ممنوع است. وقتی یک مجتمع صنعتی با قراردادهای کلان تأمین تجهیزات مواجه است، حبس اندوخته‌های مالی برای نوسازی تکنولوژی و تداوم تولید، مصداق قطعی تأمین مؤونه‌ای است که عدم تحقق آن، موجودیت بنگاه و به تبع آن، امنیت شغلی بخش بزرگی از جامعه را به مخاطره می‌اندازد. در این پارادایم، سرمایه‌گذاری مجدد توسعه‌ای در چارچوب اشخاص حقوقی، تنها یک استراتژی مدیریتی نیست، بلکه الزامی ثانویه برای حفظ تعادل اقتصادی و جلوگیری از عسر و حرج در سطح کلان است. از این رو، تعمیم مفهوم مؤونه به این دست سرمایه‌گذاری‌ها، نه تنها خروج از ادله شرعی خمس نیست، بلکه پیاده‌سازی دقیق مقاصد الشریعه در تقابل حقوق خصوصی و اقتصاد عمومی به شمار می‌آید.

۳-۳. رویکرد رویه قضایی و استانداردهای حسابداری در انطباق با مؤونه

در بررسی تطبیقی میان فقه امامیه و حقوق موضوعه، توجه به رویه‌های قضایی و استانداردهای حسابداری می‌تواند ابعاد کاربردی نهاد مؤونه را در اشخاص حقوقی روشن‌تر سازد. در علم حسابداری، سود انباشته به عنوان بخشی از حقوق صاحبان سهام طبقه‌بندی می‌شود که برای توزیع در قالب سود نقدی در نظر گرفته نشده است، بلکه به عنوان یک سپر حفاظتی و منبع تأمین

مالی داخلی برای تضمین «تداوم فعالیت» محبوس می‌گردد. از منظر فقه مدنی، این حبس دارایی با مبانی فقهی حفظ مال و ادای دیون تطابق کامل دارد. در متون فقهی تصریح شده است که حفظ العین و جلوگیری از تلف مال، مقدم بر توزیع منافع آن است. در فقه معاصر نیز صراحتاً بیان شده است که دیون و هزینه‌هایی که برای حفظ تجارت و یا تأمین مؤونه تحصیل مال بر ذمه شخص قرار می‌گیرد، باید پیش از محاسبه خمس از درآمدهای سالانه کسر گردد (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۴۴). با وحدت ملاک از این مقرره شرعی، تعهدات مالی یک شرکت برای نوسازی ماشین‌آلات فرسوده که در قالب اندوخته‌ها متبلور می‌شود، در حکم دیون قهری بنگاه به خط تولید خویش است که کسر آن‌ها ماهیت مؤونه دارد. افزون بر این، در تحلیل اراده مشترک شرکاء هنگام تأسیس یک شخص حقوقی، باید به شروط ضمنی و بنایی توجه نمود. قراردادهای مشارکتی و اساسنامه‌های تجاری، صرفاً مجموعه‌ای از شروط صریح نیستند، بلکه تکالیف ناشی از عرف و عادت مسلم تجاری نیز جزء لاینفک آن‌ها محسوب می‌شوند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰). هنگامی که سهامداران اقدام به تأسیس یک مجتمع صنعتی می‌نمایند، بنای عقلایی آنان بر استمرار و توسعه شرکت استوار است، نه انحلال تدریجی آن از طریق خروج بی‌رویه نقدینگی. بنابراین، تعهد به حفظ ظرفیت تولیدی شرکت، یک تعهد مفروض و شرط بنایی در کلیه قراردادهای مدنی و تجاری است (شهیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۲). در رویه قضایی ایران نیز، محاکم در دعوی مربوط به الزام شرکت به تقسیم سود، با استناد به مواد قانون تجارت و در نظر گرفتن مصالح عالیه شخص حقوقی، غالباً حق تقدم را به حفظ اندوخته‌های قانونی و توسعه‌ای داده‌اند و درخواست شرکاء برای توزیع تمام سود را در مواردی که منجر به ورشکستگی پنهان بنگاه شود، مردود می‌شمارند (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۲۱۸). این رویکرد قضایی و حقوقی، انطباق شگرفی با تحلیل متأخرین فقه امامیه دارد که استثنای مؤونه را دایر مدار «نیاز واقعی و جلوگیری از اختلال در نظام معیشتی بنگاه» می‌دانند. در نگاه سنتی، توسعه سرمایه (افزایش دارایی) جزء مؤونه محسوب نمی‌شود و متعلق خمس است؛ اما در منظومه فکری آیت الله مهدوی کنی، با در نظر گرفتن مقتضیات عرفی کسب‌وکارهای نوین، اگر حفظ اندوخته‌ها و سرمایه‌گذاری مجدد برای حفظ جایگاه رقابتی شرکت، جلوگیری از خروج بنگاه از بازار و استمرار حیات اقتصادی آن در عرف تجارت ضروری باشد، دیگر عنوان توسعه زائد سرمایه بر آن صدق نمی‌کند (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۵۸). بلکه از منظر ایشان، چنین هزینه کردی در زمره مؤونه‌های حفظ و بقای کسب‌وکار (مؤونه التجاره) قرار می‌گیرد. بنابراین، سودهایی که در شرکت‌های مادر تخصصی مستقیماً به چرخه تولید بازمی‌گردند، تا زمانی که به نقدینگی شخصی سهامداران تبدیل نشده‌اند، بر اساس این مبانی فقهی متقن، از شمول خمس ارباب مکاسب خارج خواهند بود (مهدوی کنی، ۱۴۰۴، ص ۶۱).

۳-۴. انطباق مؤونه بر طرح توسعه در یک مجتمع صنعتی

برای درک ملموس تر انطباق مفهوم مؤونه بر رویه‌های مالی اشخاص حقوقی، می‌توان عملکرد یک شرکت مادر تخصصی یا مجتمع صنعتی تولیدی را در مواجهه با قراردادهای کلان مورد واکاوی قرار داد. فرض کنید یک مجتمع صنعتی در راستای توسعه ناوگان حمل و نقل شهری، قراردادی برای تولید و تحویل ۵۰۰ دستگاه اتوبوس برقی با شهرداری منعقد نموده است. ایفای این تعهد ملی و صنعتی، مستلزم ارتقای خطوط مونتاژ، واردات تکنولوژی‌های نوین باتری و تجهیز ماشین‌آلات سنگین است. سود خالص عملیاتی این مجتمع در پایان سال مالی، تکافوی توزیع میان سهامداران را دارد، اما هیئت‌مدیره بر اساس الزامات این قرارداد کلان، ناگزیر است بخش اعظم این سود را در قالب «سود انباشته توسعه‌ای» در حساب‌های شرکت مسدود نماید تا در ماه‌های آتی صرف خرید تجهیزات خط تولید اتوبوس‌های برقی گردد (شباهنگ، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲). از منظر سنتی، این سود انباشته که هنوز به دارایی فیزیکی (مانند آلات) تبدیل نشده است، در پایان سال خمسی مشمول پرداخت وجوهات شرعی می‌گردد. کسر یک پنجم از این نقدینگی حلیتی، نه تنها تراز مالی پروژه را با کسری شدید مواجه می‌سازد، بلکه منجر به نقض تعهدات قراردادی، توقف خط تولید و در نهایت ورشکستگی یا تنزل رتبه اعتباری مجتمع صنعتی خواهد شد (دستگیر و علی‌نژاد، ۱۳۹۸، ص ۲۴۰). از زاویه دید نظریه این پژوهش در این سناریو، اندوخته مزبور مصداق قطعی «مؤونه حفظ و توسعه تجارت» است چرا که شخص حقوقی برای حفظ شأن صنعتی خود و جلوگیری از فروپاشی نظام مالی اش در برابر رقبا و کارفرمایان دولتی، به این نقدینگی نیازمند است. از آنجا که نیاز (نیاز به تجهیز کارخانه) پیش از پایان سال خمسی محقق شده و تخصیص اعتبار در دفاتر قانونی شرکت ثبت گردیده است، این وجوه عرفاً هزینه شده محسوب می‌گردند و از شمول خمس خارج‌اند. این تحلیل موردی نشان می‌دهد که درآمیختگی استانداردهای مدیریت مالی پروژه‌های کلان با تفسیر موسع از مؤونه، تا چه حد می‌تواند از خروج نابهنگام سرمایه در گردش واحدهای تولیدی جلوگیری نماید و در عین حال، موارد شرعی را نیز در بالاترین سطح رعایت کند.

۳-۵. واکاوی مفهوم مؤونه در شرکت‌های مادر تخصصی ساختمانی و قراردادهای مشارکت مدنی

یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های انطباق مفهوم مؤونه بر حقوق تجارت، عملکرد شرکت‌های ساختمانی در قراردادهای کلان «مشارکت در ساخت» (مشارکت مدنی) است. برای درک بهتر این چالش، وضعیت یک شرکت توسعه‌دهنده املاک و مستغلات را در نظر بگیرید که به عنوان «سازنده»، قراردادهای متعددی جهت احداث مجتمع‌های تجاری و مسکونی منعقد می‌نماید. پس از اتمام یک پروژه عظیم ساختمانی، سهم‌الشرکه شرکت سازنده در قالب تعدادی از واحدهای تجاری یا مسکونی به مالکیت شخص حقوقی (شرکت) درمی‌آید. هیئت‌مدیره شرکت مادر تخصصی، به جای فروش فوری تمامی این واحدها و توزیع سود نقدی میان سهامداران، تصمیم می‌گیرد بخشی از این واحدهای تجاری را به عنوان «اندوخته فیزیکی / سرمایه‌ای» حفظ نموده و از طریق انعقاد قراردادهای اجاره تجاری، جریان درآمدی پایداری برای شرکت ایجاد کند. دلیل این امر در عرف تجارت

ساختمان کاملاً روشن است: شرکت برای شرکت در مناقصات کلان بعدی و تضمین توانمندی مالی خود در برابر بانک‌ها و کارفرمایان جدید، نیازمند یک «پشتوانه مالی محکم» و ترازنامه قدرتمند است (شیروی، ۱۳۹۵، ص ۲۳۰). از منظر فقه سنتی شخص محور، این واحدهای تجاری نگه‌داشته‌شده و همچنین درآمدهای اجاره‌ای حاصل از آن‌ها، سود مازاد بر نیاز تلقی شده و در پایان سال خمسی، مشمول پرداخت وجوهات شرعی می‌گردند. زیرا در ظاهر امر، شرکت در حال بسط ثروت (استرباح) است. همان‌طور که در مبانی فقهی (مانند تقریرات آیت‌الله مهدوی کنی) اشاره شد، اگر استمرار کسب منفعت و حفظ شأن تجاری، موقوف بر حفظ و ارتقای رأس‌المال باشد، آن سرمایه در حکم مؤونه است. در قراردادهای مشارکت در ساخت، ماشین‌آلات فیزیکی تنها ابزار کار هستند؛ بلکه «اعتبار مالی و ترازنامه مثبت ناشی از رسوب هدفمند دارایی‌ها»، اصلی‌ترین ابزار و مؤونه شرکت برای تداوم فعالیت است. لذا، تا زمانی که مجمع عمومی، این دارایی‌های فیزیکی (سودهای انباشته غیرنقدی) را به عنوان پشتوانه توسعه پروژه‌های آتی در دفاتر قانونی قفل کرده باشد، این اموال در مسیر تأمین مؤونه بقای شرکت قرار داشته و پیش از کسر، متعلق خمس نخواهند بود (شکری، ۱۳۹۰، ص ۸۸). این خوانش تطبیقی نشان می‌دهد که پویایی فقه امامیه تا چه حد می‌تواند گره‌گشای چالش‌های مدیریت نقلیه در کلان‌پروژه‌های عمرانی باشد

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی — استنباطی به واکاوی فقهی و حقوقی ماهیت «سرمایه‌گذاری مجدد» در شرکت‌های تجاری پرداخته و نشان می‌دهد که فهم صحیح این پدیده در گرو بازخوانی مفاهیم بنیادین فقه امامیه، به‌ویژه مفهوم «مؤونه» در پرتو تحولات «فقه الشركات» است. برخلاف تلقی سنتی که مؤونه را صرفاً به نیازهای زیستی اشخاص حقیقی محدود می‌کرد، بررسی‌های انجام‌شده حاکی از آن است که این مفهوم، ماهیتی پویا و وابسته به شرایط زمانی، مکانی و عرف تجاری دارد. در قلمرو اشخاص حقوقی، شرکت تجاری صرفاً یک قرارداد نیست، بلکه موجودیتی اعتباری با ذمه مستقل است که برای استمرار حیات اقتصادی، صیانت از ظرفیت تولید و جلوگیری از تنزل جایگاه اعتباری خود، به تخصیص مستمر منابع مالی نیازمند است. بر این اساس، مؤونه شخص حقوقی شامل هرگونه مخارج یا اندوخته‌ای است که عرفاً برای حفظ این موجودیت و جلوگیری از فروپاشی آن ضروری تلقی گردد. در همین چارچوب، تفکیک میان انواع اندوخته‌ها در حقوق تجارت ایران اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. «اندوخته قانونی» پیش‌بینی شده در ماده ۱۴۰ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت، که با هدف حمایت از بستانکاران و حفظ حداقل سرمایه وضع شده است، یک تکلیف آمره و قهری است. از منظر فقهی، این الزام حاکمیتی پیش از رسیدن به مرحله انتفاع شخصی شرکاء، از مصادیق قطعی مؤونه تحصیل و حفظ مال تلقی می‌شود. در خصوص «سود انباشته» و «اندوخته‌های توسعه‌ای اختیاری» نیز، چنانچه تصمیم مجمع عمومی بر پایه نیازهای واقعی و کارشناسی‌شده برای ارتقای ظرفیت تولید استوار

باشد، این منابع در حکم مؤونه خواهند بود. از حیث زمانی نیز، معیار شمول استثنای مؤونه، «تحقق نیاز و تخصیص قطعی منابع» در مجامع تصمیم‌گیری است، نه لزوماً مصرف فیزیکی آن‌ها تا پایان سال مالی؛ چرا که در پروژه‌های کلان، تعویق در اجرای فیزیکی ماهیت مؤونه‌گونه این اعتبارات را تغییر نمی‌دهد. اعمال قواعد کلان فقهی نظیر «قاعده لاضرر» و اصل «حفظ النظام» بر عملکرد مجتمع‌های صنعتی و شرکت‌های ساختمانی، صحت این رهیافت را تأیید می‌کند. خروج نابهنگام نقدینگی تحت عنوان وجوهات شرعی پیش از کسر مؤونه‌های توسعه‌ای، می‌تواند به توقف خطوط تولید، عدم ایفای تعهدات در کلان‌پروژه‌ها و در نهایت الحاح در نظام اقتصادی و اشتغال منجر شود. همان‌گونه که در بررسی وضعیت شرکت‌های مادر تخصصی در حوزه ساختمانی ملاحظه شد، حفظ دارایی‌های فیزیکی نظیر واحدهای تجاری در قراردادهای مشارکت مدنی، صرفاً با هدف استریح نیست؛ بلکه این رسوب هدفمند دارایی‌ها، پشتوانه مالی شرکت برای حفظ رتبه پیمانکاری و تداوم رقابت در بازار است. بنابراین، این اندوخته‌های سرمایه‌ای، مؤونه حفظ شأن و بقای شرکت در یک بازار پرریسک به شمار می‌روند.

همان‌طور که در بررسی نظام‌های مالیاتی کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی مشاهده شد، سودهای انباشته‌ای که در مسیر توسعه زیرساخت‌ها و حفظ حیات اقتصادی بنگاه‌ها به کار گرفته می‌شوند، از حمایت‌ها و معافیت‌های گسترده‌ای برخوردارند. این همسویی نشان می‌دهد که فقه امامیه با تکیه بر ظرفیت‌های درونی خود و درک صحیح از موضوعات مستحده، قادر است پیشرفته‌ترین الگوهای حمایتی را برای بحش تولید و تجارت ارائه نماید، بی‌آنکه از مبانی اصیل شرعی عدول کرده باشد. با این وجود، توسعه مفهومی مؤونه در فقه الشركات هرگز نباید دستاویزی برای سوءاستفاده، فرار از تکالیف مالی (اعم از مالیات‌های دولتی و خمس) یا انباشت غیرموجه ثروت قرار گیرد. مرز ظریف میان «سرمایه‌گذاری مؤونه‌گونه» و «تکثیر مذموم ثروت»، در احراز ضرورت عرفی و عقلایی نهفته است. تخصیص اندوخته‌ها تنها در صورتی از شمول خمس خارج است که مبتنی بر طرح‌های توجیهی واقعی و نیاز مبرم بنگاه اقتصادی باشد. در این راستا، نظارت دقیق مراجع ذیصلاح قانونی و اعمال ولایت حاکم شرع برای جلوگیری از احتکار منابع ضروری است. در نهایت، پیشنهاد می‌گردد نهادهای قانون‌گذار و تنظیم‌گر با الگوبرداری از این رویکرد تعادلی، دستورالعمل‌های شفاف را تدوین نمایند تا ضمن صیانت از حقوق عمومی و تکالیف مذهبی، امنیت روانی و حقوقی صاحبان صنایع و شرکت‌های مادر تخصصی در مسیر رشد و توسعه پایدار اقتصادی تضمین گردد. این رویکرد، تجلی واقعی پویایی فقه مدنی در مواجهه با چالش‌های اقتصاد مدرن خواهد بود.

منابع

۱. احتشامی، صادق، و الفتی، سمیرا. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی مالیات بر ارزش افزوده در ایران با سایر کشورها».

کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در مدیریت اقتصاد و حسابداری.

۲. اسکینی، ربیعا. (۱۳۹۷). حقوق تجارت: شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات سمت.
۳. امامی، سید حسن. (۱۳۹۰). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامیة.
۴. پاسبان، محمدرضا. (۱۳۸۹). حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: انتشارات سمت.
۵. پایگاه تخصصی فقه و احکام (مؤسسه الإمام علی علیه السلام). (۱۴۰۲). استفتائات و فقه کاربردی؛ احکام حسن شخصیت حقوقی و سود سهام. لندن: دفتر نشر احکام. قابل دسترس در آرشیو استفتائات فقهی
۶. معنوی لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۸). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.
۷. دستگیر، محسن، و علی نژاد، سارا. (۱۳۹۸). مدیریت مالی و سیاست‌های تقسیم سود. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
۸. دمرچیلی، محمد؛ جلاتی، علی؛ و قرائی، محسن. (۱۳۹۸). قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر دادار.
۹. روحانی، سید محمدصادق. (۱۴۱۲). فقه الصادق (ع). قم: دار الکتاب.
۱۰. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳). مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام. قم: مؤسسه المنار.
۱۱. ستوده تهرانی، حسن. (۱۳۹۲). حقوق تجارت. تهران: نشر دادگستر.
۱۲. شباهنگ، رضا. (۱۳۹۵). حسابداری مالی: مفاهیم نظری و گزارشگری. تهران: انتشارات سازمان حسابرسی.
۱۳. شبیری زنجان، سید موسی. (۱۴۱۹). کتاب الخمس. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۴. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷). الدروس الشرعية فی فقه الإمامیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۵. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
۱۶. شهیدی، مهدی. (۱۳۹۳). تشکیل قراردادها و تعهدات. تهران: انتشارات مجد.
۱۷. شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۵). حقوق تجارت شرکت‌ها. تهران: انتشارات سمت.
۱۸. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷). اقتصادنا. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۱۹. صفایی، سید حسین، و قاسم‌زاده، سید مرتضی. (۱۳۹۵). حقوق مدنی: اشخاص و محجورین. تهران: انتشارات سمت.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المكتبة المرتضویة.

۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷). تهذیب الأحكام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۲. عرفانی، محمود. (۱۳۹۴). حقوق تجارت (شرکت‌های سهامی). تهران: نشر میزان.
۲۳. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴). تذکره الفقهاء. قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
۲۴. عیسائی تفرشی، محمد. (۱۳۹۶). مباحثی تحلیلی از حقوق شرکت‌های تجاری. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۴۲۵). کنز العرفان فی فقه القرآن. قم: انتشارات مرتضوی.
۲۶. نجاری، امیرحسین. (۱۳۷۶). «شخصیت حقوقی در فقه و حقوق ایران». مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۹، صص ۴۵-۷۸.
۲۷. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. کرباسیون، محمد علی رستمی، ولی. (۱۳۹۴). «حقوق مؤدیان مالیاتی از منظر فقه امامیه در فرایند تشخیص وصول مالیات». فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۸(۲)، ۲۴۹-۲۸۱. doi: 10.22059/jzfil.2015.57167
۲۹. گلپایگانی، سید محمد رضا. (۱۴۰۹). مجمع المسائل. قم: دار القرآن الکریم.
۳۰. لنگرودی، سید محمد. (۱۳۹۰). تحلیل فقهی حقوقی قراردادهای مشارکت در ساخت. تهران: نشر میزان.
۳۱. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۲. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۹). قواعد فقه (بخش مدنی). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۳. مرتضی، علی بن حسین (سید مرتضی). (۱۴۱۵). الانتصار فی انفرادات الإمامیه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۴. مطهری، مرتضی. (۱۴۲۰). الإسلام ومتطلبات العصر. تهران: صدرا.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷). أنوار الفقاهة فی أحكام العترة الطاهرة (کتاب الخمس). قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
۳۶. موسوی اردبیلی، عبدالکریم. (۱۴۱۴). فقه الشریکة علی نهج الفقه و القانون. قم: منشورات کتبه امیر المؤمنین.
۳۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۹). تحریر الوسیله (ترجمه فارسی). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۹. مولاییگی، غلامرضا و عبداللهی، حسین. (۱۴۰۱). حقوق مالیاتی (با رویکرد تحلیلی - کاربردی). تهران: جنگل.

۴۰. مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۴۰۴). *تقریرات درس خارج خمس*. (به کوشش سید احمد سجادی و محمد مهدی اسلامی). تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴۱. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۲. نراقی، احمد بن محمد مهدی. (۱۴۱۵). *مستند الشیعه فی أحكام الشریعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۴۳. نصیری، مرتضی. (۱۳۸۳). *حقوق تجارت بین الملل*. تهران: امیرکبیر.
۴۴. ششمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۲). *بایسته های فقه جزا*. تهران: میزان.
۴۵. همدانی، قارضا. (۱۴۱۶). *مصباح الفقیه*. قم: مؤسسه الجعفریه.
۴۶. یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۹). *العروه الوثقی*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

پیش از انتشار (ناوید اسنه)

Examining the Concept of Mu'ūnah in Khums al-Arbāḥ al-Makāsib of Companies and the Challenges of Reinvestment: A Study with Emphasis on the Jurisprudential Views of Ayatollah Mahdavi Kani (R.A.)

Seyyed Ali Mirlohi²

Abstract

The expansion of commercial activities within the framework of joint-stock companies and holding companies (specialized parent companies) has given rise to new jurisprudential challenges concerning the applicability of religious financial obligations, particularly khums on business profits. One of the most significant ambiguities in this field relates to whether the concepts of “reinvestment” and “legal and contingency reserves” fall within or outside the scope of necessary expenses. This study, employing a descriptive-analytical method and emphasizing the jurisprudential foundations and scholarly opinions of Ayatollah Mahdavi Kani examines the boundaries of mu'ūnah within the structure of legal entities. According to his views, mu'ūnah is not exclusively confined to the living expenses of a natural person; rather, it also encompasses necessary expenditures required for the continuation of production, preservation of capital, and prevention of disruption within the economic system of business entities. The findings of this research demonstrate that, from the perspective of commercial law, legal and contingency reserves function as mechanisms ensuring the survival of parent companies and the continuity of entrepreneurship. By applying these legal institutions to the jurisprudential views of Ayatollah Mahdavi Kani, it can be established that the accumulation of such funds, as well as the allocation of profits for reinvestment aimed at expanding production lines, may be considered, according to customary understanding, an extension of mu'ūnah and a necessary cost of business operations. Therefore, as long as these amounts are not distributed as cash dividends among individual shareholders, they are specifically excluded from the subject matter of khums al-arbah al-makasib. This jurisprudential approach, while maintaining strict compliance with Islamic legal

² PhD in Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University and Higher School, Tehran, Iran (Corresponding author): mirlohi@motahari.ac.ir

principles, prevents the withdrawal of vital liquidity from the production cycle and contributes to the objectives of an Islamic economic system.

Keywords

Reinvestment, Necessary Expenses, Jurisprudence of Ayatollah Mahdavi Kani, Khums al-Arbah al-Makasib, Legal Personality, Corporate Jurisprudence.

نسخه پیش از انتشار (ناویر استه)